

The Political Impact of “Silence” and “Heatheron” in Islamic Political Thought with Emphasizing on Imam Khomeini’s Thought

Rashid Rekabian¹

1. Assistant Professor, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran and Member of Association for Political Studies in Hawza; ra.recabian@gmail.com

Received: 9 September 2018; **Revised:** 10 March 2019; **Accepted:** 11 August 2019

Abstract

The main issue of the current study is the philosophy of “Silence” and “Heatheron” in Islamic political thought; since there has not been any independent discussion on this subject, the above subject will be discussed with an inferential approach, relying on Islamic teachings in the book and tradition and with emphasis on Imam Khomeini’s thoughts. The model of this research is based on Imam Khomeini’s two-nature theory and within the theoretical four-cause framework. Since “Silence” is related to the drunken nature¹ and from the enemies of intellect and it depends on transcendental philosophical school and the “Heatheron” is related to the modest nature² and from the enemies of ignorance and it depends on secular philosophical school, each of them will be investigated as an attribute, morale and status at the individual and community levels to determine how four causes of material, formal, subjective, and ultimate can shape a transcendental or secular society. Moreover, it has been attempted to consider the implications and political necessities of each of which as far as possible.

Keywords: Silence, Heatheron, Transcendental School, Drunken Nature, Modest Nature, Four Causes

۱. فطرت مخموره.

۲. فطرت محجوبه.

تأثیر سیاسی "صمت" و "هذر" در اندیشه‌ی سیاسی اسلام با تأکید بر اندیشه‌ی امام خمینی(ره)

رشید رکابیان^۱

۱. استادیار، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم: ra.recabian@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۱۸؛ تاریخ اصلاح: ۹۷/۱۲/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۰

چکیده

موضوع اصلی پژوهش حاضر، فلسفه‌ی "صمت" و "هذر" در اندیشه‌ی سیاسی اسلام است؛ از آنجایی که تاکنون بحث مستقلی پیرامون این موضوع ارائه نشده است، با روش استنباطی و با تکیه بر آموزه‌های اسلامی در کتاب و سنت و با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی(ره) به موضوع فوق خواهیم پرداخت. الگوی این پژوهش مبتنی بر نظریه‌ی دو فطرت امام خمینی(ره) و در چارچوب نظری علل اربعه سامان یافته است. از آنجاکه "صمت" مربوط به فطرت مخموره و از جنود عقل و متعلق به مکتب فلسفی متعالیه بوده و "هذر" مرتبط با فطرت محجوبه و از جنود جهل و متعلق به مکتب فلسفی متدانی است، هرکدام به‌عنوان یک صفت و روحیه و وضعیت حادث در سطح فرد و جامعه بررسی خواهند شد تا مشخص شود چگونه چهار علت: مادی، صوری، فاعلی و غایی می‌توانند موجب شکل‌گیری یک جامعه متعالی یا متدانی گردند. هم‌چنین تلاش شده است در حد امکان، استلزامات و دلالت‌های سیاسی هر یک از آن‌ها مورد توجه و مقایسه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: صمت، هذر، مکتب متعالیه، فطرت مخموره، فطرت محجوبه، علل اربعه.

مقدمه

صفت "صمت" یا سکوت و حفظ زبان را می‌توان از صفات فرد و جامعه‌ای شمرد که عقل در آن جامعه، محور امور قرار گرفته است؛ جایی که این صفت بر انسان و جامعه حاکم شود، تمام وظایف فردی و اجتماعی به‌درستی انجام می‌پذیرند و در زندگی مادی و معنوی از هرگونه خطا و لغزش دوری می‌شود. بالاترین درجه این صفت را می‌توان در انبیا و پیامبران الهی سراغ گرفت. هرگاه هر انسانی و به‌تبع آن هر جامعه‌ای بتواند این صفت را در خود تقویت نماید، آن جامعه می‌تواند از گزند تندبادهای شرک و نفاق در امان باشد.

مراد از صمت، پایبندی به حق و اعتراف به آن و انجام کارها بر مبنای تقوای در گفتار است؛ یعنی انسان بترسد و هر کلامی را به‌زبان نیاورد. تجربه‌ی بشری نشان می‌دهد که این امر یک شاخص مهم در کار و روابط اجتماعی و بین‌المللی و عنصر کلیدی برای آرامش جوامع و کنترل جرم و جنایت است. برعکس؛ اگر در سطح فرد یا جامعه‌ای روحیه‌ی "هذر" و امثال آن (باطل‌گویی، بیهوده‌گویی، لغوگویی، به‌کاربردن کلمات زشت، دروغ‌گویی، تهمت) حاکم شود، موجب تسلط و ریاست قوای غیرعقلانی از قبیل وهم، غضب و شهوت بر فرد و جامعه خواهد گردید.

امام خمینی می‌فرماید «یکی از ملکات ناهنجار آن است که انسان به‌واسطه‌ی آن در هیچ‌چیز قرار نگیرد و به‌زودی سبک مغزی و تهی باری کند و پندار کارها را از دست بدهد؛ نه در پیش‌آمدهای روحی خوددار باشد و نه در شداید جسمی پایداری کند؛ و از این خُلُق ناهنجار، مفساد بسیار فردی و اجتماعی در مدینه‌ی فاضله رخ دهد. و انسان اگر دارای چنین روحی باشد، چه‌بسا که به‌واسطه‌ی پیش‌آمدهای کوچکی خود را ببازد و از وظایف الهیه و روحانیه چشم‌پوشی کند؛ چه‌بسا که نفس و شیطان بر او غلبه کنند و او را از راه حق منصرف کنند و ایمان او دست‌خوش آنان گردد و شعار دینی و مذهبی و شرفی خود را یک‌سره از دست بدهد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۳۶۱).

از آن‌جایی که این صفات در سطوح مختلف فردی و اجتماعی مؤثر واقع می‌گردند، بنابراین

باید پرسید تأثیر این دو صفت بر یک نظام سیاسی چگونه خواهد بود؟ بنابر فرضیه‌ی تحقیق بر این باوریم با توجه به این که سکوت از صفات عقل است، اگر در جامعه‌ای عقلانیت حاکم شود، آن جامعه متعالی خواهد شد و برعکس؛ با توجه به این که هذر از صفات جهل است، آن جامعه متدانی خواهد شد و تنها به ضروریات زندگی خواهد پرداخت.

۱. نظام مفهومی و چارچوب نظری

بر اساس تفسیر امام خمینی (ره) از حدیث جنود عقل و جهل، خداوند متعال بعد از خلقت عقل و جهل، در انسان دو نوع فطرت قرار داد؛ یکی فطرت مخموره که محکوم به احکام طبیعت نشده، و دوم، فطرت محجوبه که گرایش به طبیعت دارد. تمام احکام الهی نیز به طریق کلی به دو مقصد منقسم می‌شود: ۱. اصلی و استقلالی؛ ۲. فرعی و تبعی (موسوی خمینی، ۱۳۹۱: ۳۹۵). مقصد اول، که اصلی و استقلالی است، توجه دادن فطرت به کمال مطلق است؛ مقصد دوم، که عرضی و تبعی است، تنفردادن فطرت از دنیا و طبیعت است که ام‌النقائص و ام‌الأمراض نامیده می‌شود.

فطرت مخموره‌ی غیر محجوبه، محکوم احکام طبیعت نشده و وجهه‌ی روحانیت و نورانیت آن باقی است؛ اما اگر فطرت متوجه به طبیعت شد و محکوم به احکام آن گردید و محجوب از روحانیت و عالم اصلی خود شد، مبدأ جمیع شرور و منشأ جمیع شقاوت و بدبختی‌هاست. با این بیان، فطرت مخموره، بی‌حجاب وزیر عقل و مبدأ خیرات است و خود خیر است؛ و فطرت محجوبه به طبیعت وزیر جهل و مبدأ شرور و خود شرّ است. غایت امر آن که خیر عبارت از فطرت مخموره، و شرّ عبارت از فطرت محجوبه است (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۷۶).

عشق به کمال مطلق که از فطرت مخموره منشعب می‌شود، عشق به علم مطلق و قدرت مطلقه و حیات مطلقه و اراده‌ی مطلقه و غیر ذلک از اوصاف جمال و جلال، در فطرت تمام عائله‌ی بشر است و هیچ طایفه‌ای از طایفه‌ی دیگر، در اصل این فطرت ممتاز نیستند؛ گرچه در مدارج و مراتب فرق داشته باشند. لکن به واسطه‌ی احتجاب به طبیعت و کثرت و قلّت حُجُب و زیادی و کمی اشتغال به کثرت و دلبستگی به دنیا و شعب کثیره‌ی آن، در تشخیص کمال مطلق، مردم مفترق و

مختلف شدند. آنچه که اختلاف محیط‌ها و عادات و مذاهب و عقاید و امثال آن در سلسله‌ی بشر تأثیر نموده، در تشخیص متعلق فطرت و مراتب آن تأثیر نموده و ایجاد اختلافات کثیره‌ی عظیمه نموده، نه در اصل آن. در اصل عشق به کمال، فرق ندارند؛ لکن هر یک تشخیص کمال را در آن منظور خود دارند. اختلاف و تشخیص از احتجاب فطرت است (همان: ۸۰-۸۱). از این نظر فطرت مخموره در صورتی که محتجب به حجاب‌های طبیعت نباشد، سرچشمه‌ی تمام خیرات است و هیچ‌گاه اسیر دام‌های نفس و ابلیس نمی‌گردد. صمت و فروع آن (یعنی حفظ زبان، سکوت، عدم باطل‌گویی و ... جزء فطرت مخموره و از جنود عقل است؛ درچنین شرایطی انسان طالب سلطنت الهیه و علم و قدرت الهیه می‌شود. هذر، لغوگویی، باطل‌گویی و ... از جنود جهل و ابلیس و از فطریات محجوبه به‌شمار می‌رود؛ انسان در چنین شرایطی طالب سلطنت شیطانیه، استبدادیه یا جاهلیه و به‌تعبیر امام(ره) جامعه‌ی متدانیه خواهد شد (همان: ۳۶۳).

از آن‌جا که ابعاد وجودی انسان دارای سطوح مختلفی است، این نظریه می‌تواند هر سه لایه‌ی وجودی آدمی را از حیث: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر کرده و به پرسش‌های مختلف آن پاسخ‌گو باشد.

این نظریه در بحث هستی‌شناسی دارای نگاه تعالی‌محور است. بر اساس این نظریه، خداوند خالق عقل و جهل است؛ این دو مخلوق و کل نظام هستی در ارتباط با خداوند معنا پیدا می‌کنند و هستی خود را از هستی او اخذ می‌نمایند. به این ترتیب در سه سطح: عالم ماده، عالم مثال و عالم مجرد، عقل و جهل را می‌توان مورد بحث و بررسی قرار داد. در بحث انسان‌شناسی نیز این نظریه مسکوت نیست و می‌تواند نظام انسان‌شناسی ویژه‌ای را به ما عرضه کند که شامل هر سه سطح: بدن مادی، بدن مثالی و روح خواهد شد. از این منظر، انسان یک بخش روحانی دارد که همان عقل است؛ عقلی که واحد است و تکثر ندارد. یک بخش دیگر انسان، غیرروحانی و مادی است که از بحر اجاج ظلمانی خلق شده است. این ساحت از وجود انسان، متکثر از قوای وهمیه، شهویه و غضبیه است. جنس وهم از نوع معرفتی، و جنس غضب و شهوت از نوع انگیزشی است. بر اساس این نظریه، از آن‌جایی که ما می‌توانیم با اراده و اختیار خود خیر و شر را گزینش نماییم،

هشت نوع انسان وجود خواهد داشت که از این هشت نوع، در یک نوع آن عقل حاکم می‌باشد و آن انسان عاقل است که جنبه‌ی الهی و دینی پیدا می‌کند؛ مابقی صورت‌ها، هفت نوع انسان جاهل است که از ترکیب سه نوع جهل، (وهم، غضب و شهوت) به وجود می‌آید. حضرت امام از این انسان‌ها تحت عنوان "ممسوخات ملکوتیه" یاد می‌نمایند. در معرفت‌شناسی، این نظریه می‌تواند در هر سه سطح حواس ظاهری، و حیانی و عقلی به کار گرفته شود و به شناخت دقیقی از لایه‌های وجودی انسان بپردازد. هم‌چنین در روش‌شناسی نیز از هر سه لایه می‌توان استفاده کرد و از هر سه روش تجربی، تفسیری و عقلی و شهودی بهره گرفت.

مبانی دانش سیاسی	سطح ۱	سطح ۲	سطح ۳
هستی‌شناسی	عالم ماده	عالم مثال	عالم تجرد
انسان‌شناسی	بدن	بدن مثالی	روح
معرفت‌شناسی	حواس ظاهری	خیال	عقل و شهود
روش‌شناسی	تجربی	تفسیری	عقلی و شهودی

برزگر، ابراهیم (۱۳۸۹)

نگارنده بر آن است تا دو مفهوم صمت و هذر را براساس الگوی دو فطرت مورد بحث قرار دهد. براساس نظریه‌ی دو فطرت، افراد و جامعه‌ی انسانی از حیث این‌که قوای ریسه‌ی آن‌ها عقل یا وهم و شهوت و غضب باشد، می‌تواند به چند دسته تقسیم گردد. اگر قوه‌ی ریسه و محور تصمیم‌گیری "عقل" باشد، یا یکی از حالت‌های وهم، غضب و شهوت یا ترکیبی از این سه قوه بر انسان ریاست نماید، هشت نوع انسان و به تبع آن، هشت نوع گروه یا جامعه قابل تفکیک از یک‌دیگر خواهند بود. یک نوع از این هشت انواع، عاقله است و هفت نوع دیگر، جاهله خواهند بود. به تعبیر فارابی، مدینه‌ی فاضله است که مبتنی بر معرفت عقلی و و حیانی است؛ و در مقابل، مدینه‌ی غیرفاضله است که معرفت غیرعقلی و غیر و حیانی، یعنی خیالی و حسّی و وهمی است. از دید فارابی مدینه‌ی غیرفاضله خود به جاهلیه، ضالّه، فاسقه و متدانیّه تقسیم می‌شود که هرکدام از این‌ها باز در جای خود به شش جامعه قابل تقسیم هستند (فارابی، ۱۳۶۱: ۱۲۷-۱۳۲).

با این توضیح اگر صمت و هذر را یک امر حادث در وجود انسان‌ها فرض نماییم، این امر همانند امور دیگر از نگاه فلسفی نیازمند چهار علت خواهد بود. یعنی هر زمان از فلسفه‌ی صمت و هذر سوال شود، در واقع از چهار علت موجودیت صمت و هذر سوال شده است. این چهار پرسش به این قرارند.

۱. علت مادی حالت صمت و هذر چیست؟

۲. علت صوری حالت صمت و هذر چیست؟

۳. علت فاعلی حالت صمت و هذر چیست؟

۴. علت غایی حالت صمت و هذر چیست؟

به دلیل گسترده بودن موضوع و فروع مترتبه، در این پژوهش نگارنده بر اساس ریاست عقل (صمت) و جهل (هذر)، صرفاً به دو نوع رویکرد عاقله و جاهله اشاره می‌نماید. فرضیه‌ی مورد نظر این است که اگر در جامعه‌ای ملاک رفتار حکام و افراد جامعه جهت انجام امور، صمت باشد، آن جامعه در همه‌ی سطوح فردی و اجتماعی می‌تواند جامعه‌ای متعالی تأسیس کند که در مسیر سعادت و پیروزی گام بردارند؛ اما چنانچه ملاک رفتار حکام و افراد جامعه، هذر باشد، این امر باعث شکل‌گیری جامعه‌ای متدانی خواهد شد که در نهایت به شکست و نابودی خواهد انجامید.

۲. مفهوم‌شناسی صمت و هذر

"صمت" به فتح اول و سکون میم به معنای خاموش بودن و خاموش شدن و سکوت است (دهخدا، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۶۶۰). صَمَتٌ: صَمْتًا و صُمُوتًا و صُمَاتًا: ساکت و یا خاموش شد. سکوتی همراه با مراقبت و تفکر. صمت به معنای حفظ زبان از تمام بدی‌ها، منکرات، عدم بیهوده‌گویی، حفظ زبان از جدال و مراء، نزاع و لجاج، غیبت، تهمت و... است.

"صمت" در اصطلاح عبارت است از ترک تکلم در عین قدرت، بدین صورت که فرد در موضع عزلت با هیچ‌یک از اطرافیان خود سخن نگوید و خویش را با سخن گفتن با آنان سرگرم نسازد (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۴۲). در این جا مقصود، سکوت مطلق نیست؛ چراکه سکوت مطلق از جنود

عقل نیست و افضل از کلام نیست؛ بلکه کلام در موقع خود افضل از سکوت است. به کلام است که نشر معارف و حقایق دینیه و بسط معالم و آداب شریعت شود و خدای تعالی متصف به تکلم است و از اوصاف جمیله‌ی او متکلم است. از این جهت، در مقابل صمت در این روایت تکلم را قرار نداده، بلکه هذر - فتحتین - را که عبارت از هذیان است و تکلم به چیزهای بی‌معنی لاطائل است، قرار داده (محمد، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵: ۶۵).

هذر: بسیار و بیهوده، سخن بیهوده و یاوه. هذرأ کلامه: در گفتار خود اشتباه و یاوه‌گویی کرد (دهخدا، ذیل هذر). پس هذر در لغت به معنای سخن باطل گفتن، پریشان‌گفتن و سخن بیهوده است. در اصطلاح، هر نوع سخن بیهوده را گویند؛ یا تکلم درباره‌ی چیزی که نه فایده‌ی دنیوی دارد و نه سود اخروی. پرگویی و هرزه‌گویی اعم از آن است؛ زیرا زیاده سخن گفتن سخن بی‌فایده گفتن و سخن بیش از قدر حاجت گفتن را نیز شامل می‌شود. جدول زیر به مقایسه ویژگی‌های دو صفت صمت و هذر پرداخته است:

عنوان صفت	ویژگی‌ها
صمت	۱. باعث تعمیق فکر ۲. استواری عقل ۳. روشنائی اندیشه ۴. طرد شیطان ۵. سبکباری ۶. عدم قساوت و سنگدلی ۷. آرامش جامعه ۸. ایجاد وقار و ادب ۹. رضا و خشنودی ۱۰. افزایش دوستان ۱۱. جامعه مطلوب
هذر	۱. باعث زائل شدن عقل ۲. کوری اندیشه و فکر ۳. قساوت ۴. همراه شیطان ۵. دوری از حقیقت ۶. ورود در معصیت ۷. دورویی میان دو دشمن ۸. افزایش دشمنان ۹. سخن چینی ۱۰. جامعه غیرمطلوب

۳. علت مادی صمت و هذر

علت مادی عبارت است از منابع و موادی که در تولید وضعیت صمت و هذر مورد استفاده قرار می‌گیرند. بر اساس الگوی دو فطرت، صمت از جنود عقل و هذر از جنود جهل است. این تفاوت ناشی از نگاه انسان‌شناسی مکاتب مختلف به انسان است؛ یعنی براساس این‌که ما چه تعریفی از انسان و استعدادها و قوای او داشته باشیم، شکل‌گیری وضعیت صمت و هذر نیز متفاوت خواهد بود. کسی که برای انسان دو بعد مادی و معنوی قائل است، با کسی که صرفاً نگاه مادی به انسان دارد، از صمت و هذر دریافت یکسانی نخواهند داشت. کسی که نگاه متعالی و دو بعدی به انسان دارد و برای بعد معنوی اصالت قائل است، به دنبال ایجاد روحیه‌ی صمت از طرق مختلفی برخوردار آمد تا این صفت متعالی را هم در وجود خود و هم در جامعه‌ی پیرامونی‌اش ایجاد کرده و گسترش دهد.

منابع تأمین صمت برای انسان دو گونه هستند: منابع نرم یا دستورات الهی اسلام؛ و منابع سخت یا بعضی از تجارب زندگی. در حالت صمت، محوریت و ریاست وجود به قوه‌ی عاقله - یعنی پیامبر درون - سپرده می‌شود تا بهره‌مندی از دستورات الهی و اسلامی و آموزه‌های دینی را از یکسو، و تجارب فردی و جمعی را از سوی دیگر در جهت شکوفایی استعدادهای وجودی انسان در دستور کار قرار دهد. در این حالت، انسان در همه‌ی سطوح (از قبیل رفتاری و گفتاری)، در دو ساحت روح و جسم از وضعیت مادی عبور می‌کند و ملاک‌های معنوی، عامل اساسی تصمیم‌سازی وی قرار می‌گیرند. اگر عوامل دنیوی نیز در تصمیم‌سازی وی دخیل باشند، از باب ضرورت و تکلیف به آن‌ها نگرسته می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۲۳۳). چنین نگاهی جامعه را به سمت تعالی می‌برد.

در مقابل، کسی که دارای روحیه‌ی هذر باشد، قوه‌ی رئیسه و تصمیم‌ساز وی غیرعقلانی خواهد بود. چنین شخصی نه تنها نمی‌تواند از عقل سلیم بهره‌مند شود، بلکه همواره تحت کنترل قوای وهمانی و شهوانی و غضبی قرار خواهد گرفت و سرلوحه‌ی تصمیم‌سازی او دروغ‌گویی، تهمت، بداخلاقی و ... خواهد بود و هیچ‌گاه نخواهد توانست به مرتبه‌ی صمت دست یابد؛ چراکه

شیطان بر او سیطره دارد، نه خداوند. امام خمینی (ره) انسان‌ها را به هشت نوع تقسیم می‌کند که یک نوع آن عاقله، و هفت نوع آن جاهله است. بر این اساس، صمت مربوط به افراد و جامعه‌ی انسانی عقل‌محور است و بر هفت قسم بعدی هذر حاکم می‌راند.

دومین سطح از منابع تولیدکننده‌ی حالت روحی صمت و هذر، دانشی است که با عنوان مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی از آن یاد می‌شود. در الگوی صمت، که برگرفته‌شده از ریاست عقل و متعلق به مکتب متعالیه است، چهار منبع معرفتی به رسمیت شناخته شده است؛ این منابع عبارتند از: وحی، شهود، عقل و تجربه. این در حالی است که در هذر - که در مکتب متدانیه جای می‌گیرد - از منبع وحیانی نمی‌توانند استفاده نمایند؛ چراکه در این نگاه به انسان از زاویه‌ی صرفاً مادی و دنیوی نگریسته می‌شود. بسیار کم اتفاق می‌افتد که انسان به لغو و باطل اشتغال پیدا کند و زبان را در تحت میزان صحیح درنیورد، اما بتواند از معاصی و گناهان محفوظ بماند؛ درواقع، چنین انسانی همواره در لغو و بیهوده‌گویی به سر خواهد برد.

منابع تشکیل‌دهنده‌ی روحیه‌ی صمت عبارتند از:

۱. ایمان و اعتقاد به خدا؛
۲. میانه‌روی در حرکت به سوی هدف؛
۳. کشف و شهود با زنده نگه داشتن قلب؛
۴. به‌کارگیری عقل؛
۵. استفاده از وحی و قرائت قرآن و شب‌زنده‌داری (قربانی، ۱۳۹۶: ۸)؛
۶. تجربه‌گیری از زندگی انبیا و اولیای الهی و مخالفان آن‌ها (سوره هود: ۱۲۰)؛
۷. راستگویی (انسان کم‌حرف و راستگویی است و هر حرفی که علم به آن ندارد، نمی‌گوید؛ لذا راستگویی [مایه‌ی] آرامش است) (الاربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ۵۳۵).

منابع و مواد شکل‌گیری روحیه‌ی هذر عبارتند از:

۱. ترس از دست‌دادن لذات مادی؛
۲. بی‌ایمانی و تهی‌بودن دل از تعلقات الهی؛

۴. علت صوری صمت و هذر

در علت صوری دو بحث مورد نظر است. اول سطوح یا لایه‌های صمت و هذر؛ دوم، انواع صمت و هذر. در چارچوب نظری، انواع سطوح مختلفی که می‌توان برای انسان در نظر گرفت، سه لایه‌ی عقلی، قلبی و ظاهری است. در نگاه به انسان، هر رویکردی اگر توانایی مطالعه و سنجش همه‌جنبه‌های وجودی انسان را داشته باشد، یعنی بتواند سه لایه‌ی مورد نظر را مورد مطالعه قرار دهد، می‌تواند تا حد زیادی به شناخت درستی از انسان و توانایی‌های او دست پیدا کند. بنابراین اگر در رویکرد تنها به دنبال مطالعه‌ی بخشی از ابعاد وجودی انسان باشیم، هیچ‌گاه نمی‌توانیم به معرفت دقیقی از انسان دست پیدا کنیم. در صمت، که از جنود عقل است، هر سه لایه‌ی وجودی انسان باید به‌طور هم‌زمان مورد توجه قرار گیرند. مثلاً به‌لحاظ عقلی، باورها و اعتقادات فرد باید مورد نظر باشد. در بعد قلبی، استقامت اخلاقی و گرایش‌ها و منش‌های انسانی؛ و در بعد ظاهری، رفتارها و کردارهای او باید مورد توجه واقع شود. در مقابل، صاحب هذر به‌علت این‌که تنها برخی از لایه‌های مورد نظر را ملاک عمل قرار می‌دهد و بیش‌تر متوجه امور ظاهری و مادی است، هیچ‌گاه نمی‌تواند درک درستی از انسان و پیرامون خود داشته باشد.

انسانی که صمت را در حیات سیاسی خود پیشه کرده است، پیش از هر چیز جهت تصمیم‌سازی، توجه به اعتقادات دارد؛ زیرا طبیعت را آیه‌ای از آیات خداوند می‌بیند و اعتقادش افزون‌تر می‌گردد. این لایه مربوط به عقل است که انسان با حاکمیت و رهبری خداوند آشنا می‌شود و همه‌چیز را در این راستا تفسیر می‌کند. در حوزه‌ی قلبی، با فضایل و رذائل روحی و قلبی آشنا می‌گردد. هم‌چنین در سطح رفتارهای ظاهری، فقه موضوعیت پیدا می‌کند و با تکلیف آشنا می‌شود و به‌خوبی می‌داند که در هر امری، باید هر سه لایه‌ی مورد نظر مورد توجه قرار گیرند. بنابراین، صاحب صمت ابتدا از نظر عقلی به خداوند متعال، پیامبر و روز جزا معتقد است و در تبعیت از دستورات الهی به‌سر می‌برد؛ دوم این‌که از لحاظ اخلاقی آراسته به جنود عقل است (که

همان صمت و صفات دیگر است)؛ سوم این‌که در ظاهر نیز دستورات شریعت را برپا می‌دارد و از محرمات دوری می‌کند؛ بنابراین چنین شخصی یا جامعه‌ای، دارای روحیه‌ی تعادل خواهد بود. اما کسی که نگاه صرفاً مادی به انسان دارد و از عالم بالا بریده شده است، سعی می‌کند تا با هذر و حرف بیهوده هر آن‌چه به ذهن ناقصش خطور می‌کند، عمل نماید.

انواع صمت و هذر، جزء دیگری از علت صوری است. معمولاً صمت و سکوت در همه‌ی امور - از هر نوعی که باشد - در اسلام مورد پذیرش قرار گرفته، مگر در اعمال خیر و اعمالی که مربوط به آخرت است (ورام ابن ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۸۰). هم‌چنین در همه‌ی امور هذر و باطل‌گویی قبل از زمان انجام آن مورد نهی قرار گرفته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۴: ۲۴۰). از انواع صمت می‌تواند به: "صمت در اعتقاد و عمل"، "سکوت و حفظ زبان در عهد و پیمان" و "سکوت در انفاق" اشاره کرد. انواع هذر هم عبارتند از: "هذر در اندیشه و فکر" (حجرات: ۱۲)، "هذر در عمل و تصمیم‌سازی" و "هذر در قول و فعل".

هذر در تصمیم‌سازی بدین‌معناست که زود قضاوت‌کردن و جلوی زبان را نگرفتن در تصمیم‌گیری باعث صدمات جبران‌ناپذیری در سطح فرد و جامعه می‌شود. گاهی ممکن است این هذر جهت انتقام باشد که از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین گناه یاد شده است (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴: ۵۰۵). گاهی حکام در تصمیم‌گیری‌های‌شان به غیبت و تهمت، سخن‌چینی و ... دچار می‌شوند و جامعه را از حالت روحانی به جامعه‌ی متدانیه یا ضالّه تنزل می‌دهند.

امام علی(ع) درباره‌ی هذر در قول و فعل می‌فرماید: «هرکس پرحرف شد، خطایش هم زیادتر می‌شود؛ و هرکس این چنین باشد، حیای او کم می‌شود؛ و هرکسی حیانش کم شد، ورعش [دوری از گناهان و امور شبهه‌ناک] کم می‌شد و دلش می‌میرد؛ هرکس که دلش مرد، وارد دوزخ می‌شود» (نهج‌البلاغه: حکمت ۳۴۹).

این عبارات نشان می‌دهند که بیش‌ترین ضرر و زیان‌هایی که متوجه انسان‌ها می‌شود، در اثر هذر است؛ چراکه بدون تفکر، هر حرفی زده می‌شود و جامعه را ملتهب می‌کند. گاهی یک شایعه‌ی زبانی کشور را به هم می‌ریزد و اقتصاد جامعه را مختل می‌کند.

۵. علت فاعلی صمت و هذر

علت فاعلی صمت و هذر در دو بخش قابل طرح و بررسی است: نخست افراد و کارگزاران؛ دوم، نهادها و بنیان‌های سیاسی.

درباره‌ی صمت و هذر کارگزاران باید به این نکته توجه داشت که در اندیشه‌ی اسلام، همواره خداوند متعال علت تام و تنها علت انجام امور است؛ تا خداوند نخواهد، هیچ عملی قابل انجام نیست. هرگونه عملی در قالب امور مختلف انسانی با اراده‌ی الهی معنا می‌یابد. انسان ظرف تجلی قدرت الهی است؛ بنابراین بدون اذن خدا کاری انجام نمی‌دهد. انسان در مسیر اراده و اختیاری که خدا به او داده است، می‌تواند مسیر خیر و شر را انتخاب کند. راه اهل صمت، حفظ زبان است که خداوند بهترین بندگانش را به آن صفت شناسانده است. لذا هرچه صفات الهی در وجود انسان تقویت گردد، روحیه‌ی صمت نیز پررنگ‌تر خواهد شد. پیامبران، امامان، رهبران الهی، مؤمنین و روحانیون کسانی هستند که آراسته به جنود عقل شده‌اند و چون از صفات و شرایط الهی بهتری برخوردارند، صفت و روحیه‌ی صمت در آنها در بالاترین درجه خواهد بود. در آن‌سو نیز، شیاطین و رهبران طاغوتی و پیروان هوی و هوس و جاهلین از جهت خودبسندگی و بریده‌شدن از خداوند، اوصاف الهی در وجودشان کم‌رنگ‌تر است و معمولاً در انجام امور از صفت صمت بی‌بهره‌اند و هذر را در دستور کار خود قرار می‌دهند.

درباره‌ی علت فاعلی نهادها نیز باید توجه داشت که برخی نهادها در این‌باره مقدم‌ترند و از آن‌ها انتظار بیش‌تری در پیشه‌کردن صفت صمت وجود دارد. نهادهای صالحی هم‌چون حوزه‌های علمیه و علما و روحانیون باید در جامعه مظهر صمت باشند. این نهادها باید در دعوت مردم به رعایت اخلاقیات، ابتدا خود عمل‌گرا باشند و بعد جامعه را به این سمت هدایت کنند.

۶. علت غایی صمت و هذر

از آن‌جا که صفت و روحیه‌ی صمت - برخلاف هذر - در افراد و جامعه بر مبنای خیر و عقل شکل می‌گیرد، مرجع و هدف‌گذاری و غایت آن نیز متفاوت خواهد بود. مرجع صمت یک بحث است و غایت و هدف از این صفات چیز دیگری است. مرجع صمت در سطوح مختلف اقتصادی،

سیاسی، فرهنگی و غیره کاملاً متفاوت از مرجع هذر خواهد بود.

۶.۱. مرجع صمت و هذر

مرجع‌های صمت به لحاظ نظری عبارتند از: اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، و جسمی و روحی. هر یک از این عناوین را در ادامه توضیح می‌دهیم.

مرجع اقتصادی، می‌تواند از ضرر و زیان افراد و نهادهای مختلف در سطح جامعه جلوگیری کرده و به تأمین رفاه همگانی، حفاظت از اموال شهروندان در سطح داخلی و خارجی و در نهایت فزونی برکات الهی منتهی گردد. خداوند متعال می‌فرماید: «اگر مردم ایمان می‌آوردند و تقوی پیشه می‌کردند، تمام برکات آسمان و زمین را برایشان نازل می‌کردم» (اعراف: ۹۶). این آیه تأکید می‌کند اگر مردم عقایدشان را اصلاح می‌کردند و تقوی پیشه می‌نمودند (و این تغییر در رفتار اجتماعی آنها نیز انعکاس می‌یافت و رفتار اجتماعی یک جامعه نیز نیکو می‌شد) در این صورت مجرای برکات را بر آنها می‌گشودیم و انواع خیر را در اختیارشان قرار می‌دادیم. یعنی برکات آسمان (برف و باران) را به مقدار مفید و نافع نازل می‌کردیم و برکات زمینی (انواع میوه‌ها و نباتات و امنیت و آسایش) را بر آنها ارزانی می‌داشتیم.

مراد از مرجع سیاسی، دفاع هوشمندانه از حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان در ابعاد داخلی و خارجی و جلوگیری از استبداد داخلی و استعمار خارجی است. تشکیل جامعه‌ی متعالی به دور از باطل‌گویی، تهمت، افترا و رذیله‌هایی از این قبیل نیز در این مرجع مطرح می‌شوند.

در مرجع نظامی، مسائلی که می‌تواند باعث ایجاد امنیت مادی و معنوی در برابر متجاوزین گردند، موضوع سخن قرار می‌گیرند. برای مثال، حالت صمت در این مرجع می‌تواند مسائلی همانند راز نگه‌داری و جاسوسی نکردن را شامل شود.

مرجع صفت صمت در ساحت فرهنگی، موجب توانایی ارائه‌ی الگویی مناسب از آداب و رسوم، ارزش‌ها و باورهای الهی به منظور تکریم ارزش‌های انسانی می‌شود؛ چراکه انسان در اثر صفت صمت در هر کاری به مقصود نهایی آن خواهد رسید و همین امر باعث خواهد شد در این راه هرگز احساس حقارت و خواری نکند.

ساحت جسم و روح نیز می‌تواند به‌عنوان مرجع صمت به‌حساب آید. کسی که اندیشه‌ی صمت در وجودش ریشه دوانده است، آرامش روحی و روانی دارد؛ چراکه موجب تقویت قوای جسمی و روحی و آرامش و اطمینان و استفاده از امدادهای غیبی می‌شود. در پرتو حفظ زبان از بدگویی و...، فرشتگان الهی چنین مژده می‌دهند که ما در زندگی دنیایی و آخرت، یاران و مددکاران شماییم. در قرآن کریم وقتی از بهشت به‌عنوان محفل برگزیدگان و دوست‌داران و پاکان درگاه الهی سخن به‌میان می‌آید، خداوند متعال پاکی از لغو و بیهوده‌گویی را یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی آن‌جا می‌شمارد. آنان که در این دنیا به عشق و شوق حق تعالی از کارها و سخنان و افکار پوچ و غیرمفید دور بودند، آن‌گاه که به‌منظور پاداش در جوار روضه‌ی جاوید خداوندی آرام می‌گیرند، مسلم است که نه لغو می‌گویند و نه لغو می‌شنوند (واقعه: ۱۲-۱۸). «در آن‌جا سخنان بیهوده و گناه‌آلود نشنوند و گفته نمی‌شود آنجا، مگر سخنی که سلام است و سلام» (واقعه: ۲۵-۲۶).

مراجع پنج‌گانه‌ی فوق در رابطه با هذر نیز مطرح می‌شوند؛ با این تفاوت که جهت و آثار متفاوتی از خود به‌جای می‌گذارند.

هذر در سطح اقتصادی موجب فساد اقتصادی و ضرر و زیان به شهروندان و نهادهای تحت حاکمیت خواهد شد (حرانی، ۱۳۸۲: ۸۲۶). شایعات دروغینی که در جامعه بر زبان جاری می‌شوند، تأثیر زیادی بر نفع کاذب اقتصادی خواهد گذاشت. جامعه‌ای که دروغ‌گفتن ملکه‌ی ذهنی داد و ستدش شود، به‌سمت سقوط ارزش‌های اخلاقی خواهد رفت.

مرجع هذر از نظر سیاسی باعث عدم توانایی در دفاع از حقوق سیاسی و اجتماعی افراد تحت حاکمیت، چه در سطح داخلی و چه در سطح خارجی، می‌شود. این امر زمینه‌ی تسلط استبداد داخلی و استعمار خارجی را فراهم خواهد نمود. حکام برای حکومت‌کردن بر جامعه به‌راحتی دروغ خواهند گفت و به‌یک‌دیگر تهمت و افترا خواهند بست.

هذر از نظر نظامی موجب از دست‌رفتن قدرت نظامی و کشته‌شدن نیروهای نخبه خواهد گردید و توانایی حاکمیت در تأمین امنیت شهروندان را مختل خواهد ساخت.

از نظر اخلاقی و فرهنگی، هذر باعث عدم توانایی در ارائه‌ی الگویی منسجم از ارزش‌ها و باورهای درست برای شهروندان می‌شود و به پذیرش فرهنگ و اخلاق غیرالهی در جامعه می‌انجامد. این امر مفسد گوناگون فردی و اجتماعی متعددی از خود به‌جای خواهد گذاشت. «هذر یکی از ملکات ناهنجار است که انسان به‌واسطه‌ی آن در هیچ‌چیز قرار نگیرد و به‌زودی سبک‌مغزی و تهی‌باری کند و انگاره‌ی کارها را از دست بدهد؛ نه در پیش‌آمدهای روحی خوددار باشد و نه در شداید جسمی پایداری کند. و از این خُلُق ناهنجار، مفسد بسیار فردی و اجتماعی در مدینه‌ی فاضله رخ دهد» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۶۱).

هذر از نظر جسمی و روحی موجب غم و غصه‌ی شهروندان و از دست‌دادن سلامتی خواهد شد. بعضی افراد بر اثر پرگویی و بیهوده‌گویی، ناسنجیده هر سخنی را بر زبان خواهند آورد و به پیامدهای آن توجه نخواهند کرد؛ در نتیجه به آثار نامطلوب روحی و روانی آن گرفتار خواهند شد.

۶.۲. هدف غایی صمت و هذر

صمت یا به‌عبارت دیگر حفظ زبان، نقش بی‌بدیلی در ساختن جامعه‌ای آباد و الهی و سعادت‌مند برای شهروندان در سطوح مختلف اقتصادی و سیاسی دارد. از طرف دیگر، هذر عامل بروز ناهنجاری‌های متعدد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره در سطح جامعه است. غایت و هدف نهایی صمت، رسیدن به تقرب الهی و سعادت ابدی انسان است. قلبی که نور توحید و معرفت کمال مطلق در آن تابیده است، به طمأنینه و آرامش خواهد رسید. دلی که به معرفت حق جلّ و علا نورانی شده باشد، مجاری امور را به قدرت خواهد دید و خود را و جدّیت و حرکت و سکون خود و همه‌ی موجودات را از او خواهد دانست و زمام امر موجودات را به‌دست خودشان نخواهد دید. چنین قلبی، اضطراب و شتاب‌زدگی و بی‌قراری ندارد (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۶۳).

انسان می‌تواند با بهره‌مندی از ویژگی صمت به کمال واقعی دست یابد. یعنی به‌هر اندازه‌ای که بتواند این صفت را در وجود خود تقویت نماید، به‌همان نسبت نیز به تقرب الهی دست پیدا خواهد کرد و ارتباط خود را با نظام هستی و خداوند بهتر احساس خواهد نمود. اعمال و رفتار

چنین انسانی همواره در راستای خشنودی خداوند متعال خواهد بود و اثری از خودبینی وجود نخواهد داشت. این انسان در راه رضایت پروردگار هرچه سختی و مشقت باشد را به جان خواهد خرید؛ خداوند متعال نیز همواره راه خروج از مشکلات را برای او هموار خواهد ساخت. نمونه بارز آن را در حیات حضرت امام(ره) می‌توان مشاهده کرد؛ به دلیل عمل به این صفت، یک جامعه‌ای مثل ایران مطیع ایشان گردیده بود. در واقع، در هر جامعه‌ای که محور عمل و رفتار کارگزاران و نهادها بر اساس صمت باشد، این صفت باعث تقرب و تکامل روحی هرچه بیش‌تر انسان‌ها به خدا می‌شود و برکات مادی و معنوی فراوانی را برای شهروندان آن جامعه پدید می‌آورد.

برخلاف صمت که هدف نهایی آن تقرب الهی و خشنودی پروردگار است، هدف نهایی هذر، رسیدن به لذات مادی زود گذر دنیوی است به‌همین خاطر همواره با ناکامی همراه خواهد بود. افراد و جامعه‌ای که هذر را پیشه‌ی خود ساخته‌اند، علی‌رغم تلاش‌های فراوانشان، هیچ‌گاه از سعادت واقعی بهره‌مند نخواهند شد و اعمال و رفتار آن‌ها در نهایت به پشیمانی و ناکامی در دنیا و آخرت منجر خواهد گردید. این جامعه همان جامعه‌ی جاهلی مورد نظر فارابی است. هدف و جهت‌گیری قوانین و برنامه‌های یک حکومت اگر بر اساس هذر باشد، توانایی ترسیم و ارائه‌ی یک حکومت مطلوب و فراگیر برای سعادت انسان را نخواهد داشت. هم‌چنین از آنجایی که این برنامه‌ها بر محور درست تربیت اسلامی و انسانی پی‌ریزی نشده‌اند، صرفاً شامل اهداف دنیوی خواهند شد و به دلیل انتساب به شیطان، در هدف‌گیری نیز به شکست خواهند انجامید.

نتیجه‌گیری

در بیان امام صادق(ع) صمت و هذر به ترتیب هرکدام به‌عنوان یکی از مظاهر عقل و جهل به‌شمار می‌روند. در این پژوهش تلاش شد تا بر اساس نظریه‌ی دو فطرت و با الگوی علل اربعه، به بررسی جایگاه این دو مفهوم در اندیشه‌ی سیاسی اسلام بپردازیم. از نگاه نظریه‌ی دو فطرت، صمت، مظهر فطرت مخموره بوده و در صورت تحقق متعلق به جامعه‌ی متعالی است؛ جامعه‌ای که هدف آن سعادت اخروی و ابدی انسان است. صفت هذر نیز مظهر فطرت محجوبه و متعلق به

جامعه‌ی متدانی است که با هدف بقای دنیوی انسان شکل می‌گیرد. هرکدام از این دو صفت، ابعاد مختلفی فردی و اجتماعی دارند. اگر مدیران یک جامعه دارای صفت صمت باشند، یقیناً جامعه نیز به همان سمت خواهد رفت؛ چون به تعبیر حضرت علی(ع) مردم پیرو حاکمان‌شان هستند. در آن‌صورت جامعه متعالی خواهد بود؛ هم دنیای مردم و هم آخرت‌شان اصلاح خواهد شد. بالعکس؛ اگر مدیران یک جامعه دارای صفت هذر باشند، همه‌چیز را دنیایی خواهند دید؛ به تعبیر فارابی، چنین جامعه‌ای جاهله است. یقیناً امام خمینی(ره) در ایجاد انقلاب اسلامی به دنبال تحقق جامعه‌ی متعالی‌ای بودند که هم مدیران و هم جامعه، دارای صفت صمت باشند.

منابع

قرآن مجید.

نهج البلاغه (۱۳۸۲). ترجمه‌ی محمد دشتی. قم: نشر ارم..

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
۲. الاربلی، ابی الحسن علی بن عیسی (۱۳۸۱ ق). *کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه*. با تعلیق هاشم، رسولی محلاتی. تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
۳. امام خمینی (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۴. _____ (۱۳۸۱). *تقریرات درس فلسفه*. مقرر: سیدعبدالغنی اردبیلی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۵. _____ (۱۳۸۹). *تفسیر سوره حمد*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۶. _____ (۱۳۷۰). *آداب الصلاة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۷. _____ (۱۳۷۸). *شرح حدیث "جنود عقل و جهل"*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۰). *المحاسن*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۹. _____ (۱۳۷۱ ق). *المحاسن*. قم: دار الکتب الاسلام.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۸). *غررالحکم و درر الکلم*. قم: تبلیغات اسلامی.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *تفسیر موضوعی قرآن*. تهیه و تنظیم: علی اسلامی. قم: نشر اسراء.
۱۲. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه (۱۳۸۲). *تحف العقول*. ترجمه صادق حسن زاده. قم: جامعه مدرسین.
۱۳. خوانساری، آقاجمال (۱۳۶۶). *شرح غرر الحکم و درر الکلم*. تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: الدار الشامیه.
۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعّه*. قم: مؤسسه آل‌البتیت(ع).

۱۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمد باقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
۱۹. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۲۰. قربانی، قدرت‌الله (۱۳۹۶). *مقام خلافت الهی انسان والگوی اسلامی پیشرفت*، فصلنامه سیاست متعالیه. شماره ۱۶.
۲۱. کلینی، محمد (۱۳۶۵). *اصول کافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. لکزایی، نجف (۱۳۸۹). *فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی*، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳، صفحات ۵-۲۸.
۲۳. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۵۲). *شرح الکافی؛ الأصول و الروضه*. بی‌جا: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌بیت.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۵۳-۱۳۶۹). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۵. _____ (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۶. محدث نوری، حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*. بیروت: آل‌البت لاهیات التراث.
۲۷. محمد بن مکرم بن منظور (۱۳۷۴ق). *لسان العرب*. (ج ۶). بیروت: دار صادر.
۲۸. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۶۲-۱۳۶۳). *میزان‌الحکمه*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۹. نراقی، محمد مهدی (۱۳۷۰). *جامع السعادات*. مترجم، سید جلال‌الدین مجتبی‌وی. تهران: انتشارات حکمت.
۳۰. ورام ابن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق). *مجموعه ورام*. قم: مکتبه فقیه.